

DUPLICATE
ORIGINAL
«نسخه برابر اصل»



پاسخ قاضی جهانگیر ثانی به نظرات

مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ آقای ماسک در مورد پرونده

شماره ۰۱۷

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری داری ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. ۱۷	شماره
Date 7 APR 1983	تاریخ
۱۳۶۲ / ۱ / ۱۸	

CH-3

اخلاقی دانسته عینا " مرتکب شده . اجازه میخوام در طریق اثبات این ادعا نوشتند خود آقای ماسک را دلیل و حجت قرار دهم . ما اگر بصفحه آخر این نوشته و آخرین سطور آن نظر افکنیم خواهیم خواند " همانطور که متذکر شدم معتقدم که سند آقای شانی بخشی از حکم را تشکیل نداده و بنا بر این تابع ضوابط محرمانه بودن مورد عمل در دیوان داوری است لکن اگر سند آقای شانی تابع ضابطه دیگری گردد همان ضابطه باید در مورد اظهار نظرهای اینجانب در پاسخ به آقای شانی نیز اعمال شود تا سابقه امر کامل و صحیح باشد . " ملاحظه میشود عقیده شخصی آقای ماسک اینست که ضابطه محرمانه بودن میبایستی در نوشته من رعایت میشد لکن چون نشده اونیز مجاز است از این ضابطه که آنهمه دربار رعایت آن بعنوان یک اصل مسلم حقوقی و اخلاقی داد سخن داده چشم پوشی کند .

من تا قبل از ورود باین دیوان چنین می پنداشتم یک داوری قاضی بخصوص آنجا که در سطح جهانی عمل میکند حداقل ما خود بآراء و عقاید خویش است اجازه دهید با خواندن نوشته آقای ماسک لااقل تا حدی در پندار گذشته خود تجدید نظر کنیم . از این نکته با همه اهمیتی که دارد در گذشته ببینیم واقعا " بند ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان داوری که چون گیوتینی بالای گردن من قرار گرفته ، من و آقای ماسک و سایر داوران ایوان دیوان را از چه چیز و در چه مورد یا مواردی منع میکند . متن این بند چنین است " جلسات شور و بررسی هیئت داوری بطور غیر علنی خواهد بود . شور و بررسی هاسری بوده و سری خواهد ماند و فقط اعضاء هیئت داوری در جلسات شور و بررسی شرکت خواهند نمود " واضح است آنچه بر آن تاکید شده غیر علنی بودن جلسات شور و بررسی و سری بودن این شور و بررسی هاست و لاغیر و حال اگر بنظر مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۸۳ من تحت عنوان " دلائل قاضی جهانگیر ثانی برای عدم امضاء تصمیم متخذة توسط آقایان منگارد و ماسک در پرونده شماره ۱۷ " باز گردیم ملاحظه خواهد شد نه فقط کمترین اشارتی به چنین جلسه یا جلساتی نسبت به پرونده شماره ۱۷ نشده بلکه بگونه ای که من اظهار داشته و از خلال سطور نوشته آقای ماسک نیز استفاده میشود در جلسه ای که احتمالا " بمنظور شور و اظهار نظر نهائی تشکیل شده (اگر چه با لایحه معلوم نشده این جلسه در کجا و چه زمانی تشکیل شده و با حضور چه کسانی نیز تشکیل شده) اساسا " من شرکت نداشتم تا افشاء اسرار شور و بررسی این جلسه قابل تصور و عقلانی باشد . پس اولاً " بخلاف نظر آقای ماسک در پرونده شماره ۱۷ که

اینک مورد بحث ماست من از مقررات بند ۲ ماده ۳۱ قواعد دیوان در مورد مطالب مربوط بشور این پرونده تخلف نکرده ام ، ثانیاً " همانگونه که مکرراً " گفته و استدلال کرده ام اگر رعایت مقررات بند ۲ ماده ۳۱ یک تکلیف قانونی است بی تردید رعایت مقررات دیگر دیوان و از جمله مقررات بند ۴ همین ماده یعنی ذکر علت عدم امضاء داورى که از امضاء رای خودداری کرده نیز یک تکلیف و دستور قانونی است و حال اگر در مقام رعایت این دو تکلیف یا دستور قانونی تعارضی پیش آید به عقیده من رفع تعارض باید از طریق اولی دانستن اعمال مقررات بند ۴ ماده ۳۱ صورت پذیرد زیرا برای آنکه یک حکم قانونی و قابل اجراء بوجود آید قهراً " بایستی علت عدم امضاء داور امتناع کننده در آن ذکر شده باشد و حال اگر این امر از طریق غیر مجری مانند مقررات بند ۲ ماده ۳۱ میسر نشود چون بهر تقدیر باید حکمی با ذکر علت عدم امضاء داشته باشیم چاره‌ای جز رفع تعارض بگونه‌ای که فوقاً " بدان اشاره کردم نخواهد بود من بعنوان داور و قاضی پرونده مورد نظر ، حق چنین استنباط و عمل با آنرا برای خود یا هر داور و قاضی دیگر در شرائط مشابه قائم و اما اگر احتمالاً " گفته بشود علت خودداری از امضاء بایستی توسط دوا و دیگر ذکر شود قطع نظر از اینکه ماده مربوطه چنین اختیاری را ————— رای این دو داور پیش بینی نکرده اصولاً " چه کسی واجد شرائط تر بذکر عدم امضاء از داورى است که خود از امضاء امتناع ورزیده علاوه بر این رویه دیوان داورى ما عملاً " در طریق تأیید و تقویت نظر من بوده و پذیرفته است داور یا داورانیکه از امضاء خودداری کرده خود حق دارند علت خودداری از امضاء را ذکر کنند و با این ترتیب با هر سخن و اعتراضی برداورى ما بسته شده (رجوع شود به سوابق پرونده ای-وان و مشروح نظرات سه داوریکه علت خودداری از امضاء خویش را بیان داشته اند) . ثالثاً " من چنین می پندارم به شهادت همه کسانی که مستقیم و غیر مستقیم در جریان وقایع مربوط به پرونده های مورد نظر قرار داشته اند همه کوشش و تلاشی را که میتوان در طریق رعایت اصول دادرسی و قواعد حاکم بر دیوان و بمنظور احترام از هرگونه تخلفی بعمل آورد ، بجای آوردم ، لکن چون متأسفانه انگیزه اصلی اتخاذ تصمیم نهائی نسبت به پرونده های مورد بحث از تصورى نادرست از استعفای من که در نظر پیشین بدان اشاره کرده ام ، نشئت میگرفت ، لذا بزمانی که آخرین تلاشهای خود را بی ثمری اتمم جز انجام مسئولیت خطیری که بر عهده داشتم چاره‌ای نیافتم ، معذک پس از تهیه نظر خود یکبار دیگر چنانکه همه اعضاء دیوان بر آن واقفند آخرین تلاش خود را نیز بکار بردم که این بار اولاً

تصدیق میکنم که شاید دیگر زمان جبران مافات سپری شده و ثانیا " باز هم اگر نه تخلف آشکار دیگری که حداقل شتابزدگی و بیحوصلگی مجدد آقای ماسک در دریافت قبل از موقع و عجولانه نظر من آخرین تلاشها را خنثی و بی اثر ساخت .

و اما نکته بسیار اساسی و مهمتری که متاسفانه آقای ماسک نخواسته است مورد توجه قرار دهد اینست که اساسا " فرض خودداری از امضاء بدون شرکت داور مزبور بهنگام شور و اتخاذ تصمیم نهائی میسر نیست و شگفت آنکه هر چه من فریاد میزنم حتی بگواهی مندرجات نوشته آقای ماسک لااقل من در چنین جلسهای شرکت نداشته ام ، گوئی نیروی سامعه آقای ماسک قادر بر ضبط این اصوات صوتی و انعکاس آن نیست ، دقت کنید در بند ۴ ماده ۳۱ قوا عددیوان هرگز گفته نشده در صورت عدم حضور یک داور در جلسه شور و اتخاذ تصمیم باید عدلت این عدم حضور ذکر شود بلکه با صراحت میگوید " وقتی داوران سه نفر باشند و یکی از آنان امضاء نکرده باشد باید عدلت عدم امضاء مزبور ذکر شود " حال از این تصریح قانونی صرف نظر کرده ببینیم برآستی در پدیده بسیار گسترده و پیچیده ای چون دادگاه دعای ایران - آمریکا که نه فقط حل و فصل دعای بسیار با مبالغی بالغ بر میلیاردها دلار بدان محول شده بلکه مسائلی بسیار خطرناک متضمن منافع و مصالح دودولت و ملت است نزد آن مطرح شده ، میتوان انتظار داشت ماده ای پیش بینی میشد تا با استناد بآن احتمالا " در جلسه ای بدون حضور یک داور مسئله های مسائلی آنچنان مهم را که فوقا " بدان اشارت رفت مورد شور و اتخاذ تصمیم نهائی قرارداد من یقین دارم چنین تصویری بدور از رعایت جانب حداقل دوراندیشی و احتیاط است بخصوص اگر به ترکیب این دادگاه کمترین توجهی مذبذول کنیم این چنین تصور احتمالی را مردود خواهیم یافت اجازه دهید با ظرافت خاص موضوع توضیح ذیل را اولوبا جمال عرضه بدارم :

بند ب بخش سه مقدمه مقررات دیوان میگوید " منظور از هیئت داور عبارت از دادگاه شامل تمام اعضای آن و یا یک شعبه آن دادگاه ... " بند "د" همین بخش از مقدمه نیز میگوید " منظور از شعبه دادگاه عبارت است از گروه سه نفری دادگاه دعای که از طرف رئیس دادگاه دعای مطابق صلاحیت و اختیارات وی تحت پراگراف ۱ ماده ۳ از بیانیه حل و فصل دعای ازبین نه نفر عضو دادگاه شامل تمام اعضاء تشکیل میگردد ."

بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل فصل دعاوی با حاکمیت مطلقه که بردیگر قوا عدم مربوطه دارد مقرر داشته "هیئت داورى شامل ۹ عضو یا تعداد بیشتری با ضریب ۳ که در مورد لزوم آن برای پیشبرد سریع کار، ایران و ایالات متحده توافق نمایند، خواهد بود. ظرف نمود روز پس از نافذ شدن این بیانیه هر یک از دولتین یک سوم از اعضاء را تعیین خواهد کرد. ظرف سی روز پس از این انتخاب، اعضاء انتخاب شده شلث باقیمانده را با توافق انتخاب و یکی از اعضاء شلث اخیر را بعنوان رئیس هیئت داورى تعیین خواهند نمود. انتخاب و تصمیم درباره دعاوی توسط کلیه اعضاء، و با توسط یک هیئت سه نفری از اعضاء هیئت داورى که

رئیس هیئت داورى تعیین مینماید عمل خواهد آمد." (تا کید از من است) و اینک اگر به بند ۱ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان که میگوید "وقتی تعداد داوران سه نفر باشد هر رای صادره و یا تصمیم دیگر از طرف هیئت داورى با کثرت آراء داوران اتخاذ خواهد شد" توجه کنیم کمترین تردیدی باقی نماند که حداقل تا انتهای شور و اتخاذ تصمیم نهائی در دادگاه سه نفری حضور هر سه عضو الزامی است. دقت شود بموجب بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل فصل دعاوی که بردیگر قوا عدم مربوطه باین بند و از جمله بند ۱ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان حکومت داریک نکته مسلم است که اتخاذ تصمیم درباره دعاوی توسط کلیه اعضاء و یا توسط یک هیئت سه نفری از اعضاء هیئت داورى بعمل خواهد آمد و بند ۱ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان منحصر "در مقام اعتبار بخشیدن به رای اکثریت داوران است نه اینکه بتوان تصور نمود در غیاب یکی از سه داور میتوان جلسه ای تشکیل داد و آنگاه به نتیجه رسید و تصمیمی نهائی و قابل اجراء اتخاذ نمود و ما استناد آقای ماسک بماده ۶۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی ایران بدین منظور که حضور داور و برای اتخاذ تصمیم نهائی کافیست بجهات ذیل مردود است: "اولاً" در خصوص موضوع مورد بحث ما مقررات موقت دیوان و بخصوص بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل فصل دعاوی حکومت مطلقه دارد و نه قانون هر کشور دیگری از جمله ایران ثانیاً "بجهت تفاوت آشکار و فراوانی که بین امر داورى در قلمرو یک حکومت با داورى با بعدی بسیار گسترده و پیچیده و ترکیب خاص نظیر دادگاه دعاوی ایران - آمریکا وجود دارد، اصولاً" مقایسه یا مورد وحدت ملاک قرار دادن ماده ۶۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی ایران یا هر قانون مشابه دیگری بی وجه و مردود است، ثالثاً "اتخاذ سند بماده ۶۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی ایران خود حتی است علیه استنادکننده بما ده زیرا آنجا که قانونگذار با فرض ترکیب سه نفری

داوران و آنهم با اجتماع شرائطی حضور و امضاء یک داور را ضروری ندانسته خود بصراحت چنین امری را پیش بینی و بصورت یک ماده صریح قانونی عرضه داشته و لذا چنانچه تنظیم کنندگان بیانیه حل و فصل دعاوی نیز چنین امری را لازم می دیدند بناگزیار اراده خود را در شکل یک بند یا ماده بیانیه حل و فصل صریحا " اعلام میداشتند در حالیکه نه فقط چنین نکرده اند بلکه اراده واقعی خود را در بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل و فصل دعاوی آشکارا چنین اعلام داشته اند " اتخاذ تصمیم درباره دعاوی توسط کلیه اعضاء ویا توسط هیئت سه نفری از اعضاء هیئت داورى که رئیس هیئت تعیین مینماید، بعمل خواهد آمد " (تاکید از نویسنده است)

اینک بقسمتی دیگر از نوشته آقای ماسک مشعر بر اینک من حکم را مورد انتقاد قرار داده ام پرداخته صریحا " اعلام میکنم من جز وظیفه ای که بموجب مقررات حاکم بر دیوان برای خود و هر یک از دیگر اعضاء دیوان قائم کاری نکرده ام . آقای ماسک در این بخش از نظر خود مینویسد " ... وقاضی ثانی مدرک خود حاوی ادعای بی اعتبار بودن حکم را تهیه کرد ... " و شاید با توجه با اینکه ممکن است چنین اظهار احتیاط باشد ، بلافاصله میافزاید " لازم بگفتن نیست که حکم به نظر من معتبر است " . برفرض که من ، آنطور که آقای ماسک مدعی است ، سعی کرده ام تا مدرک بی اعتباری حکم ادعائی را تهیه نمایم ، سؤال اینست که آیا آقای ماسک خود همه تلاش خود را بکار نبرده تا قلم نفی بر روی نظر من بکشد تا از این رهگذر به باور خود مدرکی بر معتبر ساختن نوشته ای که خود حکم تلقی کرده تهیه و با استفاده از دفتر دیوان بتوزیع و انتشار آن پردازد؟ و اگر این مطلب درست است لاقلا آیا آقای ماسک ، خود بنظر خود بدین عبارت " چنین کاری موجب بروز شبهه در بیطرفی داور میشود " نیست ؟

آقای ماسک سپس در قسمت دیگری از با صطلاح ادعای نامه خود علیه من چنین مینویسد " طبق حقوق بین الملل آقای ثانی نمی تواند ادعا مدا " با غیبت از جلسه و خودداری از امضاء حکم کارشعبه یا دیوان داورى را مختل سازد " قطع نظرا از اینکه حتی نویسنده این متن خود صریحا " اعلام داشته جلسه ای وجود داشته که من در آن شرکت نداشته ام ، بنظر نمی رسد که مخصوصا " با توجه با اینکه من مشروح جریان را با اطلاع ایشان و آقای منگار در سانیده بودم ، عمدی تلقی کردن عدم حضور من از جانب ایشان

قابل توجیه باشد. معذک، وبفرض اینکه من عمداً " از حضور در جلسه خودداری کرده باشم، آیا میتوان قواعد موقت دادگاه و بخصوص دستور صریح بند ۱ ماده ۳۰ بیانیه حل و فصل دعاوی را بدین سهولت زیر پا گذاشت؟

اکنون که از پاسخ دادن به بخشهای یک تا چهار نوشته آقای ماسک فراغت حاصل شد به شیوه‌ای دیگر بخش پنج از نوشته ویرا که واجد نکات جالب توجه و مصرحه زیر است مورد بررسی قرار میدهم.

الف - مقرر بوده جلسه‌ای در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ تشکیل شود

ب - قرار بوده در این جلسه راجع به پرونده‌هایی من حق بحث داشته باشم

ب - تهیه پیش‌نویس احکام بخصوص با تأکید بر اینکه قرار بوده در جلسه ۱۳ دسامبر مورد بحث قرار گیرند. (۱)

ت - من در این جلسه شرکت نداشته‌ام.

ث - اطلاع آقایان منگار دوما سک از استعفاء من در روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲

ج - قبول من بتجدید نظر کردن در استعفاء خود در صورت تغییر محتوای حکم ۳۰ و تغییر سایر احکام

چ - صورت گرفتن ملاقاتی بین آقایان منگار دوما سک و اینجانب در ساعات آخر

روز ۱۵ دسامبر در هتل پرومنا د بعلت امتناع من از ملاقات در دادگاه

ح - تقاضای اینجانب ناظر بر ادا مشورت نسبت به پرونده‌های مربوطه. (۲)

(۱) توضیح آنکه اگر منظور آقای ماسک پرونده‌های ۱۷ و ۱۳۲ باشد قدر مسلم اینست که من در آخرین جلسه بیکه قبل از ۱۳ دسامبر تشکیل شد صریحاً " اعلام داشته و تقاضا کردم در جلسه بعداً ماده‌ها را مه‌گفتگو نسبت به مسئله بسیار مهم بهره‌برونده شماره ۳۰ میباشم و اساساً " در جلسه ما قبل جلسه ۱۳ دسامبر کمترین سخنی در خصوص طرح پرونده یا پرونده‌های دیگری صورت نگرفت.

(۲) من چون تصمیم متخذه از ناحیه دوهما را خود را خلاف مقررات دیوان میدانستم پس از اظهار تمایل آنها بملاقات من در هتل و تقاضای ایشان بر استرداد استعفاء پیشنهادی آقایان منگار دوما سک را بشرط ادا مشورت حداقل نسبت بدو پرونده شماره ۱۷ و ۱۳۲ درپانزده ژانویه بعنوان اتخا ذرتیبی برای رعایت قواعد دادگاه پذیرفتم و بی تردید من با حصول اطمینان بر قبول این پیشنهاد هتل را ترک کردم.

- خ - ندادن قولی در پذیرش شرط من بخصوص از ناحیه آقای ماسک
- د - امضاء و ثبت احکام در ۱۵ دسامبر پس از پایان ملاقات در هتل پرومنا د .
- ذ - مراجعه آقایان منگار دوماسک به آقایان بله و لاگرگرن (روسای شعب یک و دو دادگاه) متعاقب مذاکرات فیما بین من و آقایان منگار دوماسک و اظهار عقیده آقایان بله و لاگرگرن دائر بر اینک مجوزی بر استرداد احکام ثبت شده وجود ندارد . (۳)
- ر - اتخاذ تصمیم آقایان منگار دوماسک با وصف فتوای دوهکار خود بر اینک اولاً " احکام صادره تا ۵ ژانویه ۱۹۸۳ در دفتر دیوان نگهداری شود ثانیاً " در تاریخ ۴ ژانویه مذاکراتی فیما بین اعضاء شعبه سه دادگاه در مورد پرونده هلی مذکور بعمل آید ، ثالثاً " بلافاصله بعد از این مذاکرات احکام لازمیه صادر شود و بخصوص نوشته شده " یا حکم موجود و یا حکم جدیدی که در نتیجه مذاکرات جدید مورد تجدید نظر قرار گرفته باشد " . (۴)
- ز - اعلام تصمیم تشکیل جلسه در ۴ ژانویه از طریق دستیار حقوقی باینجانب و قبول این پیشنهاد در ۱۷ دسامبر از ناحیه من .
- ژ - حضور من در چهارم ژانویه در محوطه دیوان دآوری و خودداری ام از هرگونه بحثی درباره جنبه های ماهوی پرونده ها و تقاضای دوهفته

(۳) آیا همین مراجعه حداقل اشاره ای قوی بر قبول پیشنهاد من نبوده والا با فرض عدم قبول پیشنهاد من این مراجعه واستفتاء برای چه ؟

(۴) (۱) اولاً اگر عقیده آقای ماسک به من قولی داده نشده بود چرا احکامی را که حتی ثبت هم شده طبق یک تکلیف قانونی یا صاحب دعوی ابلاغ نکرده و وفق معمول دادگاه که بفوریت مراتب بدادگاه هلندا اعلام میشود اقدامی صورت نگرفته است و ثانیاً اگر پس از مشاوره ، نظر آقایان بله و لاگرگرن پذیرفته شده بود استرداد احکام ثبت شده چگونه بوده و با استفاده از کدامیک از مقررات دیوان افتتاح مجددیاب مذاکره و یا " تجدید نظر در احکام سابق ، و صدور احکام جدید " ممکن میبود ؟ (تاکید از من است)

مهلت و نیز امتناع من از امضاء احکام. (۵)

س - و سرانجام بعقیده آقای ماسک آنچه من بعنوان واقعیات و توضیحات مطرح کرده ام نادرست بوده است .

اینک من این واقعیات را بشرح زیرویکا یک ذکر خواهم کرد تا خواننده قادر به تشخیص آنکس که سخنانی درست و آنکس که سخنانی نادرست گفته بشود :

۱ - من گفته ام روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ با خبر غیر مترقبه و شگفت انگیز صدور حکم نسبت به پرونده های شماره ۱۷ و ۱۳۲ مواجه شدم . من مضافاً " اظهار کرده ام که با تشکیل جلسه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ صرفاً " بمنظور بحث در مورد مسئله بهره در پرونده شماره ۳۰ موافقت شده بود . من برای این اظهارات خود دلیل کتبی و شاهد در اختیار دارم .

۲ - من گفته ام آقایان منگاردوما سک قبول کرده اند چنانچه من حاضر بملاقاتی با ایشان شوم از اقدام نسبت به دو پرونده شماره ۱۷ و ۱۳۲ خودداری لکن از مثبت پرونده شماره ۳۰ ناگزیر خواهند بود . دلیل من ترتیب ملاقات فیما بین من و آقایان منگاردوما سک در هتل پرومنا د ، گواهی آقایان دکتر کاشانی و و آقا حسینی ، و حتی اظهار خود آقای ماسک است . (۶)

۳ - من گفته ام با آقایان منگاردوما سک در هتل پرومنا د ملاقات و در مقابل تقاضای ایشان در انصراف من از استعفاء خواسته ام در مورد دو پرونده شماره ۱۷ و ۱۳۲ جلسه ای بتاريخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۳ بمنظور شور تشکیل شود و حتی در توضیح مطلب بگونه ای جانب احتیاط و امانت را رعایت کردم که عدم مخالفت آقای ماسک

(۵) من چگونگی جریان این جلسه را مشروحا " در نظر مورخ سوم فوریه ۱۹۸۳ خود ذکر کرده و نیازی به تکرار آن نمی بینم و تنها بذکر این اکتفاء میکنم که اولاً " من هرگز از بحث احترام نکردم چون معقول نیست ، من که بعقیده آقای ماسک تقاضای تشکیل جلسه بمنظور شور کرده بودم از بحث خودداری کنم و ثانیاً " بدلیل اینکه بمجرد اشاره من در آغاز جلسه به خلف وعده صورت گرفته آقای ماسک با نوعی تعرض اطاق را تسرک کرده ، اصولاً " جلسه ئی تشکیل نگردید که نسبت بمسائل مطروحه در آن اظهار نظر گردد .

(۶) رجوع شونده آن قسمت از اظهارات ایشان در خصوص دعوت از من به جلسه مورخ ۴ ژانویه و اینکه موافقت شده بود تا در جلسه مذکور مذاکرات ادا می افتد و احتمالاً " حکم جدیدی صادر گردد .

را با پیشنهادهای خود دلیل موافقت وی قلمداد ننکرده در نظر خویش
نوشتیم "بین اینجانب و آقای منگارد توافق حاصل شد و آقای ماسک
نیز که مخالفتی با این امر اعلام نداشت مذاکره با همکاران آمریکائی
خود را ضروری اعلام کرد...". دلیل من ایفاء بعهده خود در بازگشت به
لاسه و شرکت در دادگاه و گواهی شهود است.

۴ - من گفتم فردای روز ملاقات در هتل پرومنا د آقایان منگارد و ماسک
تصمیم گرفتند تا مگر در صورتیکه من موافقت به بازگشت به لاهه در تاریخ
۴ ژانویه ۱۹۸۳ و شرکت در جلسه ای که برای همان تاریخ در نظر گرفته
بودند بنمایم نسبت به طرح مجدد در پرونده ۱۷ و ۱۳۲ اقدام نمایند.
دلیل من جریان بعدی پرونده های مورد نظر و گواهی آقای آقا حسینی
و تاریخ ثبت و توزیع رونوشت گواهی دفتر دیوان و حتی مشروح
اظهارات آقای ماسک بشرح نامه مورخ ۳ مارس ۱۹۸۳ وی میباشد.

۵ - من گفتم در جلسه چهارم ژانویه ۱۹۸۳ شرکت کرده و بمجرد اینکه
قصد بیان مطلبی در زمینه قول و قرار قبلی را داشته ام آقای ماسک
بدون درنگ با نوعی نگرانی و تعرض جلسه را ترک و دیگر بازنگشت
دلیل من گواهی شهود در این زمینه است.

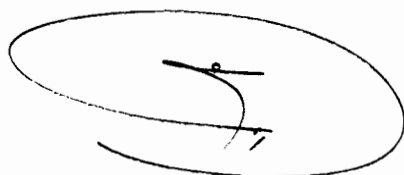
۶ - من گفتم وقتی حکمی در غیاب من صادر شده و حتی به ثبت دفتر هم
رسیده واقعاً "دعوت از من و حضور در جلسه و آنچه معنای است و
افزوده ام بعقیده من تنها منظور و مقصود میتواند آن باشد به گواهی
که بدون رعایت قواعد دیوان صادر شده و وجه قانونی بخشد. دلیل
من گواهی دفتر دادگاه در مورد تاریخ ثبت احکام در ۱۵ دسامبر
حتی قسمتی از اظهارات آقای ماسک حاکی از اینکه بهر تقدیر احکام
در غیاب من صادر و امضاء شده میباشد.

۷ - من گفتم فردای روز جلسه ۴ ژانویه مطلع شدم که حکم مربوط به
پرونده ۱۷ که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ به ثبت رسیده بشماره
۳ - ۱۷ - ۲۵ در دفتر دیوان شماره گذاری و توزیع شده دلیل من
وجود حکم و رونوشت گواهی دفتر دیوان و حتی اظهارات آقای ماسک
میباشد.

۸ - من گفتم استعفاء داده و افزوده ام همکاران من بتصورنا درستی که از علت استعفاءی من داشته و آنرا بدنبال استعفاءی آقای بله بقصد تعویق انداختن صدور رای در پرونده شماره ۳۰ انگاشته اند خود را مکلف با اتخاذ تدبیری برای حل قضیه پرونده های ۱۷ و ۱۳۲ که جلسات استماع آنها تشکیل ولی مورد مشاوره نهائی قرار نگرفته بودند، دیده اند. آقای ماسک در چندین بخش از نوشته خود نسبت به اصل استعفاء من تردید نموده و در یکجا بصراحت بر تصور من صحه گذارده مینویسد "آقای ثانی از استعفاءی ادعائی یا تهدیدیه استعفاء (که می دانست موجب تاخیر در امر رسیدگی به پرونده و به مخاطره افتادن احکام میگردد) استفاده کرده، اولاً" در رفع تردید آقای ماسک من دلیل استعفاء خود را که بصورت تلکس به تیران مخابره شده با گواهی از مرجعی رسمی بضمیمه تسلیم میدارم، ثانیاً " مستنداً " بنوشته اخیر آقای ماسک بوضوحی هر چه تمام تر ثابت می شود، همانگونه که من تصور داشته و در نظر خود بدان اشاره کرده بودم آقای ماسک با این باور که غرض من از تهدیدیه استعفاء تاخیر در رسیدگی و بمخاطره انداختن احکام بوده، بمقام چاره جوئی یا در واقع خنثی کردن غرض من از تهدیدیه استعفاء برآمده و لذا موجب شده از قوا عددی و ان قصد صریح دو دولت که در بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل و فصل دعوی اعلام شده چشم پوشی بشود. من از خواننده تقاضا دارم به متن تلکس استعفاء من بدقت توجه کنند زیرا در این صورت یقین حاصل خواهد کرد تصور آقای ماسک که بر بنیان نادرست آن اینهمه ماجرا ایجاد شده بهیچوجه اساسی درستی نداشته زیرا من مدتی قبل بمقام استعفاء برآمده بودم و بگونه ای که ملاحظه خواهد شد تلکس در پیرو استعفاء قبلی است که در آن زمان اصلاً مسئله پرونده های سه گانه مورد نظر و مآلاً تاخیر در رسیدگی و بمخاطره افتادن احکام هرگز نمیتوانست صادق باشد.

در مورد بخشهای ۶ و ۷ نوشته آقای ماسک که ناظر به طرح پاره‌ای از مسائل ماهی‌سوی پرونده شماره ۱۷ می‌باشد چون من نظر مشروح خود را به تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۲ اعلام داشته تکرار آن را بیمورد و خواننده طالب کشف حقیقت بیشتر را به قرائت متن این نظر که در سوابق پرونده مربوطه منعکس است هدایت میکنم .

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌بینم که با ورم آنستکه بعد از یک مرور و لواجمالی بتوضیحاتی که من در این نوشته داده‌ام ، حتی آقای ماسک نیز به هویت آنکس که مطالبی نادرست اظهار داشته بخوبی آگاه میشود و لذا من نیازی در اعلام هویت این فرد احساس نمیکنم .

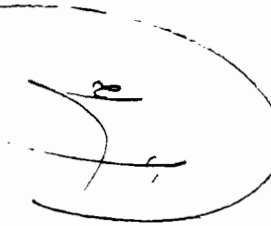


م . جهانگیرثانی

آقای دکتر کاشانی داد در دارگاه، دعای ایران ایر

لطیفه مستحرمین در قسمتی از نظر خود نسبت به پرونده شماره ۱۷ در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱ یا ۱۷ خرداد ۱۳۹۲
 ثبت در فروردین ماه گذشته ام « آقای دکتر کاشانی بنی بنی کزنده الهه در استند با تالیسی در محبت آقای
 آقا حسینی مهر آرد در ده آمان نگار در ماس قرل داره اندم چنانچه بن حاضر بعد آقا با ایشان شوم از آند
 نسبت به پرونده ۱۷ و ۱۳۲ مقرر می نماید هر چند از ثبت پرونده شماره ۳۰ ناگزیر خواهد بود. با و
 اسید آقا ذیحین شیده ای را قطع نظر از ضوابط حقوقی مناسب با جهات اقدسی نیز نمیدانم عذرت
 بدست حفظ مصالح عالیتر و با صواب دید آمان کاشانی و آقا حسینی در ضابط از دارگاه بعد قات آقا
 نگار در ماس... و اسید چون در پاسخ بنده شده اسیر آقای ماس در یقین رود ثبت آنرا در ماس
 داشته اید ناگزیر از اسناد گواهی شما میباشم لذا لطفاً چنانچه نترقی را در از جانب شما شرح نموده

فوق اعلام داشته ام صحت دارد مراتب را ذیل گواهی فرمایید -
 ۲- چهارتا



دکتر کاشانی
 ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱
 ۲۴ خرداد ۱۳۹۱

آمان آقا حسین دستیار محترم دادگاه دعوی ایران ایریکا

بطوریکه مستخدمین در قسمتها زیاد از نظر خود نسبت به پرونده شماره ۱۷ در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ و تا ۱۷ فوریه ۱۹۸۳ نسبت دزدان شد بجز قریلهای از جانب شما و اقداماتی که بهر آورده اید مطابق آری در رشته ای در این بین در پاسخ بطور افسوسگوار و تقریباً خرابی کرده اید تاگزیر از اسناد بداهتی شما میباشم لذا بخواه که نسبت قریلهای اینجانب و در اسناد شما هم از ناحیه شما بشرح مستند در نظر نزدیکت دارم لطفاً گواهی

خود را دیدم اعلام فرمایید -
۲- حاجتخواه

اینجانب امی در نظر اینست خواندم
در جهت مطالب مذکور در آن در ارتباط
تذاریت خود را هم میبندم

کلیه

به : آقاى دكتور جهانگير شانى

از : مديران مشترک دفتر

بدینوسیله اطلاعات خواسته شده در یادداشت مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳ جنابعالی کس در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۳ دریافت شده است باستحضار میرسد:

- روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ نسخه انگلیسی احکام شماره ۳۰، ۱۷ و ۱۳۲ همراه با یادداشتی از طرف آقای منگارد مبنی بر اینکه لازمست این احکام در همان روز فقط با نسخه انگلیسی ثبت شود بدفتر دادگاه تحویل شد.

- روز ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ نسخ فارسی این احکام بدفتر دادگاه تحویل شد، در همان روز آقای منگارد بما اطلاع دادند که رای شماره ۳۰ بایستی به طرفیـــــــ دعوی از طریق نمایندگان رابط ابلاغ شود و آراء شماره ۱۷ و ۱۳۲ تا اطلاع ثانوی در دفتر نگاهداری شود.

این دستور بوسیله یادداشت کتبی مشارالیه بتاريخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۲ تائید شد.
- روز ۵ ژانویه ۱۹۸۳ آقای منگارد از ما خواستند که رای شماره ۱۷ ثبت شده بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ هر چه زودتر توزیع شود. (این تقاضا بوسیله یادداشت کتبی مشارالیه مورخ ۶ ژانویه ۱۹۸۳ تائید شد). نتیجتاً رای مزبور در روز ۵ ژانویه توزیع و ابلاغ شد.

- روز ۱۰ ژانویه ۱۹۸۳ یادداشتی از طرف آقای منگارد باینجانبان رسید که طی آن درخواست شده بود رای شماره ۱۳۲ ثبت شده بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ بایشان مسترد شود در همان روز (۱۹۸۳/۱/۱۰) تقاضای ایشان انجام و رای مزبور عیناً به ایشان مسترد شد.

- در روز ۱۰ ژانویه ۱۹۸۳ یک رای مربوط به پرونده شماره ۱۳۲ که بهمان تاریخ امضاء شده بود بدفتر تحویل شد، این رای در همان روز ثبت شد.

لطفاً ذیلاً به سایر اطلاعات و تاریخهای مربوط به احکام سه گانه بالا توجه فرمائید:

پرونده شماره ۳۰

	شماره رای	۳ - ۳۰ - ۱۸
	تاریخ امضاء	۱۹۸۲/۱۲/۱۵
	تاریخ ثبت	۱۹۸۲/۱۲/۱۵
۱۹۸۲/۱۲/۱۷	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایران	
۱۹۸۲/۱۲/۱۷	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایالات متحده	
۱۹۸۲/۱۲/۱۷	تاریخ توزیع* به اعضاء دیوان داوری	
۱۹۸۲/۱۲/۲۲	تاریخ تودیع رای نزد دادگاه ناحیه ای لاهه	

پرونده شماره ۱۷

	شماره رای	۳ - ۱۷ - ۲۰
	تاریخ امضاء	۱۹۸۲/۱۲/۱۵
	تاریخ ثبت	۱۹۸۲/۱۲/۱۵
۱۹۸۳ / ۱ / ۶	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایران	
۱۹۸۳ / ۱ / ۵	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایالات متحده	
۱۹۸۳ / ۱ / ۵	تاریخ توزیع به اعضاء دیوان داوری	
۱۹۸۳ / ۱ / ۱۱	تاریخ تودیع نزد دادگاه ناحیه ای لاهه	

پرونده شماره ۱۳۲

	شماره رای	۳ - ۱۳۲ - ۲۱
	تاریخ امضاء	۱۹۸۳/۱/۱۰
	تاریخ ثبت	۱۹۸۳/۱/۱۰
۱۹۸۳/۱/۱۲	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایران	
۱۹۸۳/۱/۱۰	تاریخ ابلاغ به نماینده رابط ایالات متحده	
۱۹۸۳/۱/۱۰	تاریخ توزیع به اعضاء دیوان داوری	
۱۹۸۳/۱/۱۳	تاریخ تودیع نزد دادگاه ناحیه ای لاهه	

* توزیع آراء به اعضاء دیوان داوری از طریق قرارداد یک نسخه از رای در جعبه پست مربوط به هریک از آقایان داوران که در دفتر دادگاه محل مخصوصی دارد انجام شده است .

يا ددانت

به: آقای جهانگیر ثانی

آقای ماسک

از: آقای منگارد

تاریخ: ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۹ آذرماه ۱۳۶۱)

پیش‌نویس نظر اینجانب در پرونده شماره ۱۷ پیوست است. ما در فرصتهای

متعدد در باره این پرونده بحث کرده‌ایم و قصد من اینست که حکم را پیش از تعطیلات عید میلاد مسیح به امضا رسانم. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که مجدداً در روز دوشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۲ آذرماه ۱۳۶۱) در جلسه شعبه به پرونده شماره ۱۷ رسیدگی کنیم.

پیش‌نویس نظر اینجانب در پرونده شماره ۱۳۲ دیروز توزیع شد. لازمست که پرونده مزبور نیز روز دوشنبه مورد بحث واقع شود تا بتوان اواخر هفتد حکم را امضا کرد.



EMBASSY OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
Agent Bureau
The Hague

D.L

No. 2226

Date.....

Encl.....

IN THE NAME OF GOD, MOST COMPASSIONATE, MOST MERCIFUL

Dear Mr. Jahanguir-Sani,

This is to inform you that, pursuant to your new request dated December 13, 1982 for approval of your previous resignation, the matter was accordingly reported to Tehran per telex No. 9955 dated December 13, 1982. In reply thereto, telex No. MD/101 dated December 15, 1982 was transmitted to the Hague, the text of which is quoted hereinbelow:

"Dr. Bahrami,

Re telex No. 9955 dated 13.12.1982, please advise Dr. Mostafa Jahanguir-Sani that his resignation will be raised at the next meeting of the High Council of Supervision, whose decision will be duly conveyed to him. Moreover, he is invited to travel to Tehran during the Christmas recess for some discussions and consultations in this respect."

Copies of your letter of resignation and the above-quoted telex are attached herewith.

Yours sincerely,

A. Hatami
Head of International Legal
Services Bureau of the
Islamic Republic of Iran

براد رآقای جهانگیر ثانی

بدینوسیله به استحضار میرساند بدنبال تقاضای مجدد مورخه ۶۱/۹/۲۲ جنابعالی مبنی بر درخواست با موافقت با استعفای قبلی شما مراتب طی تلکس شماره ۹۹۵۶ مورخ ۶۱/۹/۲۴ به تهران گزارش شد که در پاسخ آن تلکس شماره م د ۱۰۱/ مورخه ۶۱/۹/۲۴ بدین مضمون به لاهه مخابره شده است:

" براد رد کتربهرامی ،

عطف به تلکس شماره ۹۹۵۵ مورخ ۶۱/۹/۲۲ لطفاً با اطلاع براد رد کترمصطفی جهانگیر ثانی برسانید که استعفای ایشان در اولین جلسه شورای عالی نظارت مطرح و تصمیم شورا به استحضار ایشان خواهد رسید . ضمناً از ایشان دعوت بعمل میآید برای پارهای مذاکره ومشورت در این رابطه در ایام تعطیلات کریسمس به تهران عزیمت نمایند . ضمناً رونوشت استعفای جنابعالی وتلکس فوق بضمیمه ارسال میگردد .

با احترام

د کتر علی اصغر جاتمی
کفیل دفتر خدمات حقوقی بین المللی
جمهوری اسلامی ایران - لاهه

08.33
30024 iranc nt
iran
214223 bits iraaaaaaa
az:bits,tehran
be:d.h.lahe
101/dm

date:61,9,24
mahramane

.....
baradar dr.bahrani
atf be telex no.3055-movarkh 61,9,22 Lotfan be ettela baradr
dr.mostafa jahangir sani beresanid ke estefay eshan dar avvalin
jalase shorayali nzarat matrah va tasmim shora be estehzar
eshan khahad rsid.zemnan az eshan davat beamal miayad baray
parehey mozakerat va mashvarat dar in rabeteh dar alam tatelat
kresmas be tehran azemat nemayand.

dr.m.mohammadi
214223 bits ir
30024 iranc nt

لژدتر حقوقی ۱۲
به دفتر حقوقی لاهه
۱۰۱/د ۲
۶۱/۹/۲۴

کتاب دکتر بهرام
عطف به شماره ۹۹۵۵ - ۶۱/۹/۲۲ لطفاً به لایحه
در اولین جلسه شورای اطلاع و تصمیم
در خصوص دعوت از ایشان در این خصوص
فدایه و مقدمات در این رابطه در این خصوص
تاریخ ۶۱/۹/۲۴

لایحه
بلافاصله
۶۱/۹/۲۴

موضوع تقاضای اطلاع آن جناب
رسید (برای اطلاع از روند)
۶۱/۹/۲۴

۲/۲۱
۶۱/۹/۲۴

محرمانه

از : دفتر حقوقی لاهه
به : دفتر حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران - تهران
موضوع :

شماره : ۹۹۵۶ - ۲۲ / ۹ / ۱۳۶۱

بسمه تعالی

برادر ارشد سجدی سرپرست دفتر حدیث حقوقی بن المس
پرد در خواست تعیین اعدام سرانجام با استحضار اینجانب سرکار
لکاف



مصطفی - خلیلی

دفتر حقوقی بین المللی
تهران
۱۳۶۱/۹/۲۲